



حج و پیوند آن

با مسائل معنوی و جهانی

در گفتگو با حضرت آیه الله هاشمی رفسنجانی



بانیان میقات، سازماند چنان دانستند که در این شماره خوانندگان خوب مجله را پای سخنان سودمند حضرت آیه الله هاشمی رفسنجانی بشناسند. هاشمی شناخته شده تر از آن است که نیازمند شناساندن باشد اما از یادکرد این نکته نمی توان دریغ ورزید که وی از معدود عالمان و متفکرانی است که نگاه ژرف به دین و فهم روشنگرانه و روشن اندیشانه از آموزه های اسلام و درک واقع نگرانه از معارف قرآن را در عینیت جامعه و تجربه عینی دیده و حقایق فکری را با واقع های تجربی در آمیخته است.

از این روی و بدان جهت که آنچه می گوید فراتر از ذهنیتهای و ذهن گرایی هاست می توان به سخنانش گوش داد، آنها را بنوشید و بهره گرفت.

در این گفتار آن بزرگوار از حج، جایگاه آن در اندیشه اسلامی، تجربه های فکری، روحی و معنوی از حج به ویژه حج اول، جهان اسلام، بایسته ها و ضرورت های فکری و فرهنگی و سیاسی جهان اسلام، نقش حج در پیوند با مسائل جهانی اسلام، عربستان و چگونگی آن با توجه به سفری که داشته اند، چگونگی ارتباط با سعودی و بهره وری از این ارتباط بایسته ها و لوازم این پیوند و... سخن گفته است. گفتگویی است پرنکته تأمل برانگیز و خواندنی که امیدواریم که خوانندگان را سودمند افتد:



میثاق: حضرت آیه‌الله هاشمی! از اینکه وقت شریفتان را در اختیار ما قرار داده‌اید، سپاسگزاریم. همانگونه که مستحضرید، همه ساله کنگره عظیم حج، با حضور جمع بسیاری از مسلمانان جهان، با شکوه و عظمت خاصی در حرمین شریفین برگزار می‌شود. بفرمایید حضرت عالی چند بار به حج مشرف شده‌اید و اولین سفرتان به این سرزمین در چه تاریخی بوده است؟

آقای هاشمی: من تاکنون چهار بار به حج مشرف شده‌ام؛ دو بار پیش از انقلاب و دو بار هم بعد از انقلاب. در اولین سفر خیلی جوان بودم، پدر و مادرم قصد داشتند به مکه بروند. چون من طلبه بودم و کمی عربی می‌دانستم و می‌توانستم کمکی برای ایشان باشم، مرا هم با خود بردند. البته حج استیجاری بود و از طرف یکی از بستگان که فوت کرده بود رفتم. فصل تابستان بود و هوا گرم و امکانات کاروان‌ها هم خیلی کم. سفر مشکلی بود؛ نه آب و غذا به مقدار کافی یافت می‌شد و نه حمل و نقل درستی در کار بود؛ خلاصه، حج به شکل ضعیفی اداره می‌شد و مطوف‌ها مردم را خیلی اذیت می‌کردند. سفر دوم راهم باز به همان صورت رفتم؛ منتهی با دو - سه نفر طلبه هم فکر هم سفر شدیم و از این جهت آسوده‌تر بودیم، ولی وضعیت، همان وضعیت پیشین بود. در کل پیش از انقلاب سفر مکه آسان نبود.

میثاق: جناب آقای هاشمی! در سفر اول چند سال داشتید؟

آقای هاشمی: فکر می‌کنم حدود سال ۳۱ یا ۳۲ بود و من زیر بیست سال سن داشتم.

میثاق: وقتی برای اولین بار چشمتان به خانه خدا افتاد، چه احساسی داشتید؟

آقای هاشمی: حالت عجیبی بود! در فصل جوانی، انسان معمولاً از شور و عشقی برخوردار است. در طی سفر هر لحظه در فکر مواجه شدن با حرم و کعبه بودم. بعد از مراجعت به ایران، هر بار که برای ادای نماز، به سمت قبله می‌ایستادم، خودم را داخل حرم احساس می‌کردم و آن حالت به نحو نیرومندی در من وجود داشت. در آن سال‌ها تشرف به حج از آرزوهای کمتر دست‌یافتنی بود. بعد از انقلاب، یک بار برای انجام حج واجب رفتم و آخرین سفرم هم همین عمره بود که سال گذشته رفتیم.

میقات حج: با توجه به اینکه حضرت عالی، قبل و بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، به مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شده‌اید، چه تحولاتی را در برگزاری مراسم حج مشاهده کردید؟

آقای هاشمی: در آن ایام هم، مسافران خانه خدا، از معنویت و حالات روحی خوبی بهره‌مند بودند و این اختصاص به زمان حاضر ندارد؛ ولی این مسافرت، در آن سال‌ها به علت سختی‌هایی که داشت، از سازندگی روحی و معنوی بیشتری برخوردار بود. در آن دوران، در حال تقیه بودیم و برای هرگونه ریاضت آمادگی داشتیم. وضع آب عربستان به شدت بحرانی بود و ناچار بودیم آن را به صورت گالن بخریم. حتی برای شست‌وشو هم آب را می‌خریدیم!

از نظر تغذیه نیز کاروان‌ها مشکل داشتند و در آن حرارت و گرمی هوا، تأمین غذا به دوش خودمان بود. اما در حال حاضر، خوشبختانه امکانات رفاهی خاصی برای زوار در نظر گرفته شده است. هر کاروان، فرد یا افرادی را به عنوان روحانی برای آموزش دادن و راهنمایی افراد در اختیار دارد. حتی برنامه‌های فرهنگی و اطلاع‌رسانی همچون پخش نشریات فارسی در میان حجاج ایرانی وجود دارد و به یک معنا با وضعیت قبل از انقلاب، قابل مقایسه نیست؛ ایامی که بیشتر افراد در حالت غربت کامل به حج می‌رفتند و گمان می‌رفت که ریاضت هم جزو آداب و مناسک این سفر است!

از نظر ارتباطات اجتماعی، دینی و سیاسی هم در مسافرت‌های قبل از انقلاب، وضعیت مطلوبی حاکم نبود. البته در مقطعی از تاریخ مثلاً همزمان با مبارزات مردم الجزایر بود، حج جلوه سیاسی داشت. الجزایری‌ها و نیز فلسطینی‌ها در حج فعال بودند و برای کمک به مبارزان، صندوقی قرار می‌دادند و در داخل حرم نوشته‌هایی توزیع می‌شد و مشاهده می‌کردیم که الجزایری‌ها یا فلسطینی‌ها هر کدام در گوشه‌ای، در حال سخنرانی انقلابی بودند. حرفه‌ایی که در آنجا می‌شنیدیم، برای ما تحفه بود. و من همان موقع، حج را توأم با سیاست می‌دیدم. به نظر می‌رسید کشور عربستان نیز ابایی ندارد که مجاهدین دیگر کشورها به تبلیغات سیاسی بپردازند. البته در عصر کنونی، همان مراسم سیاسی، حالت رسمی‌تری به خود گرفته است و به صورت

«مراسم برائت» و مانند آن برگزار می شود.

پیش می آمد که گاهی با برخی از علمای اهل سنت، به گفت و گو می نشستیم و بیشتر بر محور مسائل کلامی و همچنین سیاسی، در حدّ مبارزات مردم فلسطین و الجزایر که در آن موقعیت، مسأله عمده جهان اسلام محسوب می شد، به تبادل نظر می پرداختیم.

البته در سفرهای اول، بنده در زمینه مباحث سیاسی و حکومتی، آمادگی چندانی نداشتم.

میتاق: جناب آقای هاشمی! با توجه به اینکه سال جاری - ۱۳۷۸ ه. ش. - از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال حضرت امام علیه السلام اعلام شده است، لطفاً در خصوص دیدگاههای کلی و نگرش حضرت امام به ابعاد گوناگون حج، قدری توضیح دهید.

آقای هاشمی: امام در خصوص حج، حرف های مشهور و معروفی دارند. ایشان از حج به عنوان «کنگره عبادی - سیاسی» یاد کردند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه شخصاً دارای روحیه تعبد و عرفان و اهل سیر و سلوک بودند، برای ابعاد معنوی این فریضه هم اهمیت زیادی قائل بودند و هرگز این توهم را نباید کرد که ایشان در مورد حج، غلبه را به مسائل سیاسی می دادند. بنده این ادعا را با توجه به آنسی که از پیش از انقلاب با ایشان داشتم، عرض می کنم. به خاطر دارم که در آن روزها وقتی راجع به حج، بحث های محفلی با ایشان داشتیم، رضایت نمی دادند که ما بخواهیم در حج آنقدر سیاسی عمل کنیم که مسائل عبادی، تحت الشعاع قرار گیرد.

به یاد دارم که حضرت امام علیه السلام روی این حدیث تأکید می کردند که بعد از انجام طواف، شخص گویی تازه از مادر متولد می شود. پس حدّ اقل دستاورد سفر حج باید این باشد که آلودگی های گذشته انسان را پاک کند و وقتی به وطن مراجعت می کند، با طهارت مادر زادی، کارهایش را از سر بگیرد.

اما از بُعد سیاسی، باید گفت که ایشان این بخش از قضیه را، که متروک بود، احیا کردند. و عجیب اینکه این به عنوان یک حکم دینی - مذهبی و نه لزوماً نظریه سیاسی،

وارد فلسفه حج شد. البته حج واقعی از همان ابتدا توأم با سیاست بود؛ لیکن مدت‌ها از این امر غفلت شده بود و استفاده از بعد سیاسی حج به صورت غیر رسمی انجام می‌شد و به عده‌ای معدود و محدود از نیروهای مبارز و جمعیت‌های مجاهد اختصاص داشت؛ ولی این نوع نگاه به حج، در سطح عموم رایج نبود. حج به عنوان زمینه‌ای برای کار سیاسی، مورد پذیرش حکومت‌ها نبود. دولت‌ها وقتی حجاج خود را اعزام می‌کردند، از آن‌ها توقع داشتند که در آن فضا، تنها به مسائل عبادی اکتفا کنند. به گمان من این تغییر نگاه به فلسفه حج در سطح حکومت‌ها، از ابتکارات امام بود؛ ولی در سطح احزاب و جریان‌ها و نهضت‌ها سابقه داشت و همواره گروه‌ها و دستجات مزبور، از حج به علت اجتماع خارق‌العاده آن، در راستای اهداف و اغراض خود استفاده می‌کردند.

خوشبختانه از آنجا که حضرت امام علیه السلام در کنار بُعد رهبری، مرجع تقلید هم بودند. کلامشان در دل ملت ما و بسیاری از مردم خارج از کشور نفوذ کرد و باعث شد که صبغه‌ای جدید و رسمی به عملیات حج افزوده شود. هرچند مع‌الأسف این دستاورد بزرگ، با مسائل اختلاف‌انگیز و جنگ و نزاع و دیگر آفات آلوده شد که در مسیر تکاملی آن موانعی ایجاد کرد.

من فکر می‌کنم اگر ما با برنامه واقع‌بینانه‌ای با هماهنگی دولت عربستان و برخی دولت‌های مؤثر، این حرکت برائت را نهادینه کنیم و طرح مسائل سیاسی جهان اسلام و مسائل بین‌المللی اسلامی در حج به صورت رسمی پذیرفته شود و با مخالفت دیگر دول اسلامی مواجه نگردد، می‌تواند بسیار سازنده باشد.

مبقات: بی‌گمان سفر حج، مهمترین مجمع اسلامی است و جریان‌های گوناگون در داخل فرهنگ اسلامی و هم‌چنین افراد با دیدگاه‌های مختلف در این مجمع و ملتقای بزرگ اسلامی شرکت می‌کنند. از دیدگاه حضرت عالی چه بهره‌های مهمی، به ویژه به لحاظ فرهنگی می‌توان از مراسم حج برد؟

آقای هاشمی: من، هم دستاوردهای سیاسی این سفر دینی را مهم می‌دانم و هم بهره‌های فرهنگی آن را. به هر حال فضای حضور زائران در آنجا با دیگر فضاهای فکری و



فرهنگی متفاوت است. کسی که برای انجام مراسم حج، رو به این سفر می‌آورد، از خانه خودش حرکت می‌کند و با نوعی آمادگی برای مواجهه با حقایق فرهنگی و مسائل عرفانی و زندگی معنوی که در آنجا با آن برخورد خواهد کرد، رهسپار می‌شود. جو فرهنگی آنجا با آنچه در دیگر کنگره‌های فرهنگی؛ همچون کنگره شعر، ورزش، سیاست، اقتصاد و مانند آن وجود دارد، متفاوت است. در حج، فضای ویژه‌ای حاکم است و مستمعین ارزشمندی داریم. اگر کسانی باشند که تعصب‌ها و وابستگی‌های نژادی و مذهبی را کم کنند و صاحب روحیه آزادمنشانه‌ای گردند، حقیقتاً آنجا جای بحث جدی برای انتخاب احسن است و دنیای اسلام هم می‌توانست متفکران خود را از هر کشوری و با هر تفکری به آنجا اعزام کند تا در فضاهای دوستانه و آزاد و بدون تعصب و دیگر دست‌اندازهای موجود در مسیر تفکر، مسائل فرهنگی و اجتماعی سرزمین خود را بررسی کنند و در واقع به امر «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» عمل نمایند و با گفتگوهای مناسب و توأم با تدبیر درست برای رسیدن به وضع بهتر اقدام کنند.

می‌دانید که دنیای اسلام مشکلات زیادی دارد. برای مثال از اندونزی، و جزیره «تی مور» گرفته تا مغرب، صحرا، الجزایر، ایران، عراق، افغانستان، ترکیه، آفریقا، اکثر کشورهای آسیای میانه و قفقاز و... اصلاً ما جای بی‌مشکل نداریم. حتی در کشورهای غربی؛ مانند آمریکا و اروپا، که مسلمان‌ها به عنوان اقلیت حضور دارند، مشکلات خاصی میان آنان می‌شود. طبعاً وقتی امکان بی‌نظیری به نام حج در نظر گرفته شده و همه ساله و به طور طبیعی و بدون نیاز به تبلیغات، این گردهمایی بزرگ برگزار می‌شود، و اگر عمره راهم در حساب بیاوریم، باز هم قضیه حساستر می‌شود، ما دائماً می‌توانیم یک محفل عظیم بین‌المللی داشته باشیم که افرادی پیوسته عوض می‌شوند؛ ولی مباحث و موضوعاتش همواره می‌تواند تکرار شود و نتیجه مباحث هم یادداشت شود و هر ساله به صورت کتاب در آید و در همه جا توزیع گردد. باید خود عربستان که متولی حج است، این کار را تقبل کند.

خوشبختانه روابط ما با عربستان در حال حاضر به سمت بهبودی پیش می‌رود و الآن موقعیت خوبی است که ما افکارمان را با آنها در میان بگذاریم و به

هماهنگی‌هایی برسیم. در تصمیماتی که گرفته می‌شود، باید حتماً از کشور مصر هم که کشور متفکر پروری است استفاده شود؛ چون آنها هم دانشگاه و اندیشمند دارند. باید هسته ثابتی را برای بررسی مسائل و اعلام جمع‌بندی نهایی در نظر گرفت و اگر این مهم تحقق پیدا کند، حاصل کار مرکزی می‌شود که از آمادگی روحی بی‌نظیری برخوردار خواهد بود و مشابه آنها در هیچ‌جا حتی سازمان ملل متحد یافت نمی‌شود. می‌دانید که در سازمان یادشده، نمایندگان سیاسی از همه کشورهای حضور دارند و برای خودشان برنامه‌هایی دارند؛ ولی این مرکز در منطقه اطراف حرم؛ چه در مدینه و چه مکه، از سرمایه‌های عظیمی است که خداوند برای عالم اسلام تعبیه کرده است؛ اگر بتوانیم به شایستگی و متناسب با زمان از آن سرزمین استفاده کنیم، این هدف امام که حج را «کنگره مهم و دائمی» می‌دانند، به مرحله عمل می‌رسد.

میتأمل: همانگونه که مستحضرید، اعمال و مناسک حج دارای راز و رمزهای بسیاری است. برای مثال وقتی طواف می‌کنیم، یا به سعی بین صفا و مروه می‌پردازیم و یا در عرفات حضور پیدا می‌کنیم، این معنی به وضوح احساس می‌شود. با توجه به آشنایی حضرت عالی با ادیان مختلف و اندیشه‌های گوناگون، بفرمایید که در اعمال حج چه رمز و رازهایی به نظر شما می‌رسد و چه درس‌هایی از آن می‌توانیم بگیریم؟

آقای هاشمی: من در پاسخ به پرسش شما، سفر اولم را ملاک قرار می‌دهم که زمان زیادی هم از آن گذشته؛ ولی هنوز شیرینی‌اش در ذائقه‌ام باقی است. ببینید! از لحظه‌ای که زائر از خانه خود به قصد خانه خدا حرکت می‌کند، حالت جدیدی برایش پیش می‌آید. وقتی در مسیر، اذکاری را به زبان جاری می‌کند. سوار هواپیما می‌شود و لبتیک می‌گوید و در طول مسیر و همه بلندی‌ها و پستی‌ها به خدا اعلام وفاداری می‌کند و وعده می‌دهد که بنده خالص خدا باشد و... این یک حالت ساری و جاری است و از همان ابتدا شروع می‌شود و تا ختم مراسم دوام دارد؛ ضمن اینکه با فراز و نشیب همراه است. من خودم در لحظه‌ای که لباس احرام پوشیدم، احساس کردم که وارد یک دنیای جدید شده‌ام که با گذشته متفاوت است. اینکه همه لباس‌های قبل را بیرون بریزیم و



پس از غسل، به دو حوله که به بدنمان می بندیم، اکتفا کنیم، این احساس را در ما به وجود می آورد که از همه تعلقات غیر خدایی جدا شده ایم و دیگر در اختیار خدا هستیم و واقعاً بنده او هستیم. احتمالاً این حالت و این جاذبه ها برای دیگران هم وجود دارد.

اولین باری که به طرف حرم مطهر راه افتادم، نمی دانستم که آیا گام هایم تا به آخر با من همراهی خواهند کرد یا نه؟ تصور لحظاتی که وارد خانه خدا می شوم و چشمم به ساختمانی می افتد که خانه خدا است! و... این حالات خیلی عرفانی و ارزشمند است و در عین حال ناپایدار. البته تکرار می شود؛ ولی دیگر آن حالت اول را ندارد. آن لحظه ای که از آخرین در وارد شدیم و چشمانم به آن خانه سنگی افتاد، حالتی بود که حتی یک لحظه نمی خواستم چشمانم را ببندم و یا به صحنه دیگری نگاه کنم. جلوی پایم را به سختی می دیدم.

انسان وقتی برای اولین بار پیرامون خانه خدا طواف می کند، حجرالاسود را می بیند، مقام ابراهیم را نظاره می کند و... همه اینها در آن لحظه به انسان اوج می دهد. حضور نخستین در صفا و مروه و منا و عرفات هم، چنین حالتی دارد قلب انسان با شتاب می زند. من تفاوتی میان این اماکن نمی بینم؛ ضمن اینکه بر این باورم که اوج این حالت در وقتی است که چشم انسان به کعبه می افتد. و نکته کلیدی اش در همین احساس وابستگی عمیق به خداوند است و وقوف به بندگی. خاطرات انسان در آن حال از برابر چشم می گذرد و به نقطه خاصی که رسید، احساس فوران می کند و سیرش ادامه می یابد؛ شبیه خطی که روی کاغذ با فراز و فرود ترسیم کنیم.

زائر بیت الله الحرام، از ریگ های صحرای منا و حتی درهای حرم و آینه ها و لوسترها الهام می گیرد و هر یک از آنها، حالتی را در فرد القا می کند. بنده تجربه فردی خود را عرض می کنم و اطلاع ندارم که آیا دیگران هم به خصوص در بدو ورود به آن مکان مقدس همین احساس را دارند یا نه؟ بعید نیست هر کس به فراخور حالش، در نقطه به خصوصی عواطف دینی و عشق الهی اش اوج بگیرد.

با توجه به آنچه عرض شد، بنده در صدد این نیستم ثابت کنم که در منا و عرفات و کعبه و...، نکته جدیدی بر من کشف شد؛ خیر! یک حالت دائمی عرفانی وجود

داشت که دستخوش فراز و نشیب می‌شد؛ مثل این بود که آدم از یک تپه ماهور بالا برود و دوباره سرازیر شود. سیر، مستمر و حالت‌ها متغیر بود.

مِيقَاتُ حَجَّ: در چند سئواله اخیر شاهد بودیم که تحولات زیادی در اماکن مذهبی مکه و مدینه صورت گرفته است. ارزیابی حضرت عالی در این رابطه چیست؟

آقای هاشمی: من این تحولات را مثبت ارزیابی می‌کنم. در آخرین سفری که به عربستان رفتم، شاهد اقدامات عمرانی آنها بودم. مهندسان و معماران برای من توضیحات مفیدی در این رابطه دادند و من در جریان اهداف و برنامه‌های آنها قرار گرفتم. در همان سفر، به یکی از مراکز علمی در دانشگاه ام‌القری رفتم. گمان می‌کنم آنها برای من یک نمایشگاه اختصاصی ترتیب داده بودند که مشتمل بر طرح‌های تحقیقاتی‌شان برای بهبود سرویس‌دهی و خدمات به زوار بود. برای مثال تحقیقات مربوط به چاه زمزم را از بدو پیدایش آن به نمایش گذاشته بودند و بیننده وقتی دقت می‌کرد، متوجه می‌شد که حتی علت بالا و پایین رفتن آب زمزم چیست و به چه عواملی بستگی دارد. یا در مورد رمی جمرات و مشکلاتی که در هنگام کثرت جمعیت برای زوار فراهم می‌شود، طرح‌هایی را برای کاهش فشار جمعیت، در معرض دید تماشاگران قرار داده بودند. این صحبت مطرح بود که همه ساله به تعداد زوار افزوده می‌شود و اجتماع این افراد در یک کشور موجب بروز عوارضی است. بعد این امر مورد بررسی قرار گرفته بود که چگونه می‌توان از دیگر مواقع سال که بار ترافیکی کمتر است، استفاده کرد.

من بعد از اینکه برنامه‌های آنان را دیدم، به این نتیجه رسیدم که دولت عربستان با علاقه و احساس وظیفه کار می‌کند؛ از جمله کارهای چشمگیری که انجام داده‌اند و انصافاً مثال‌زدنی است، توسعه حرم و راههای ارتباطی منتهی به حرم است که هر یک به سویی می‌رود. در خود منا طرح انتقال آب شیرین را پیاده کرده‌اند و با احداث تأسیسات عظیم و ذخایر و مخازن حجیم آب، به شیرین کردن آب دریا می‌پردازند. در نقاطی از عرفات و منا، فضای سبز احداث کرده‌اند و در فکر بودند که به جای چادرهایی که همواره مشکل‌ساز بوده است، ساختمان‌هایی بنا کنند. ولی نکته این بود



که این ساختمان‌ها تنها سه روز در ایام سال مورد استفاده قرار می‌گیرد و پس از آن خالی و بلااستفاده خواهد بود. در نهایت باز هم به این تشخیص و نتیجه رسیدند که همان نصب چادر بهتر است! منتهی چادرهای مجهز برای تأمین آسایش حجاج و جلوگیری از خطر‌ها.

در مدینه، در اطراف حرم کارهای عظیم کرده‌اند؛ تهویه‌ای در بیرون شهر تعبیه کرده‌اند که هواسازی می‌کند و به طول هفت الی هشت کیلومتر از زیر زمین عبور می‌کند و از پارکینگ سر در می‌آورد که بسیار دیدنی است. همچنان برای توسعه اطراف حرم، طرح‌هایی دارند و به نظر من با توجه به سرمایه‌گذاری‌های خوب و سخاوتمندانه‌ای که در این خصوص انجام داده‌اند و طرح‌هایی که در دست اجرا دارند، اقداماتشان حساب شده و منطقی است.

میتواند: حفظ آثار ملی و مذهبی از جمله اموری است که در دنیا برای آن سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام می‌دهند. در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که آثار یادشده تخریب شده یا طرح‌های در حال توسعه با افول مواجه شده است. به نظر حضرت عالی چه باید کرد تا ضمن این که آثار مذهبی ارزشمند حفظ شود، طرح‌های توسعه هم به کار خود ادامه دهد؟

آقای هاشمی: دقیقاً به چیزی اشاره کردید که نقطه ضعف دولت عربستان است و من هم به آنها این تذکر را دادم. در ریاض که بودیم، ما را به بازدید قلعه‌ای بردند که به وسیله پدران اینها (سعودی‌ها) وقتی که می‌خواستند مبارزاتشان را شروع کنند، به تصرف در آمده بود. از قلعه مزبور در حال حاضر به دقت مراقبت می‌شود و حتی برخی جزئیات تاریخی که مثلاً از کجا وارد این قلعه شدند و چگونه جنگیدند و... بعد از بازدید از آن قلعه دیدنی، در دفتر یادبودی که گذاشته بودند، نوشتم که حفظ و صیانت از اماکنی مانند این قلعه، اقدام پسندیده‌ای است و ای کاش در دیگر اماکن این سرزمین هم انجام شود.

مدینه شهری است که هر و جب از آن علامتی و نشانی از زمان رسول الله ﷺ دارد و یک میلیارد و نیم مسلمان جهان چشم به این سرزمین دوخته‌اند و با تمام وجود بدان

عشق می‌ورزند. اما کنی که پیامبر در آن جلوس فرموده و یا فلان حرکت تاریخی را سامان بخشیده است؛ نیز مساکن آن عزیزان و اتباع و صحابه آنان و نیز ائمه معصوم علیهم‌السلام نباید مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد و به مرور زمان تخریب شود.

از سوی دیگر بنده در همان جا این بحث را مطرح کردم که از قرآن اینگونه بر می‌آید که آثار انبیای سابق در منطقه عربستان وجود دارد. آیا نباید برای احیای این آثار باستانی و از زیر خاک بیرون کشیدن آنها تلاش شود؟ برای هر یک از آنها شناسنامه‌ای تهیه شود و از تمام دنیای اسلام برای بازدید، دعوت عام به عمل آید؟ متأسفانه این اقدامات انجام نشده است. و یک علت آن این است که ما روابط درستی با کشور عربستان نداشته‌ایم. اگر روابط دوستانه‌ای که در حال حاضر با این کشور داریم، در سنوات قبل داشتیم، می‌توانستیم در طرح توسعه حرم مشارکت کنیم. متأسفانه بعضی از آثار تاریخی این سرزمین، به طور کلی از بین رفته است و امکان بازسازی آن وجود ندارد. البته می‌توان در جای دیگری، آن اماکن را نمونه سازی کرد و بنده هم این پیشنهاد را به آنها دادم.

بنده بر این عقیده‌ام که می‌توان ضمن ادامه‌دادن به روند زیباسازی شهری، از آثار یادشده هم که شناسنامه جهان اسلام است، پاسداری کرد.

در کشور عربستان به دلیل مذهب خاصی که در میان آنها حاکم است و دیدگاهی که علمایشان دارند، محدودیت‌هایی برای این کار دارند. من هم فرصت زیادی پیدا نکردم که با علمای آنها بحث کنم. و این هم یکی از نکاتی است که باید انجام دهیم و بنشینیم با علمای آنها وارد یک بحث طرفینی شویم و اثبات کنیم که پرداختن به ظواهر بقاع شریفه، شرک و بت‌پرستی نیست. صحبت با علمای عربستان و رسیدن به یک نقطه مشترک در این مباحث، بسیار لازم و فوری است.

عربستان از نظر مالی مشکلی در این خصوص ندارد و اگر هم داشته باشد، می‌تواند در برنامه کنفرانس اسلامی طرح کند تا دیگر کشورها برای این منظور که امری مربوط به جهان اسلام است، هزینه کنند و بقاع و آثار باستانی این کشور را احیا نمایند.

به هر تقدیر گمان من این است که در اثر بحث‌هایی که ما با سران سعودی انجام



داده ایم و یا خودشان به مرور زمان دید بازتری پیدا کرده اند، تعصبات آنها کم شده و با عربستان قدیم و حتی سال اولی که بنده به حج مشرف شدم، تفاوت بسیار کرده اند و ان شاء الله در آینده در این خصوص شاهد تحولاتی باشیم.

میقاتی: جناب آقای هاشمی! با توجه به اینکه شما با شور و شوق زیادی در رابطه با حج و اعمال آن صحبت می کنید و وقتی صحبت می کنید، واقعاً خودتان هم متأثر می شوید، اوج عظمت حج را در کدامیک از اعمال آن می دانید؟

آقای هاشمی: تجربه شخصی من همانگونه که قبلاً اشاره کردم، این بود که در لحظه به تن کردن لباس احرام، حالت ویژه ای در من ایجاد شد که کم و زیاد می شد. در کعبه، عرفات و منا هم مشابه این حالات بروز می کند. به خصوص در منا. در سالی که ما رفتیم، بیتوته در آن مکان، خستگی زیادی را به همراه داشت و در اثر آن، روح انسان اوج می گرفت. ولی اوج نهایی و قلّه آن منحنی فرضی، در کعبه است و این تجربه فردی من است. بسا که در دیگران به نحو دیگری باشد.

میقاتی: یکی از نظریه های حضرت امام در امر حج، ایجاد وحدت اسلامی و رفع موانع تشنج آفرین در این زمینه بود. موفقیت حضرت امام را در این باره چگونه ارزیابی می کنید؟

آقای هاشمی: قبل از پیروزی انقلاب که به مکه رفته بودیم، نگران این مسأله بودیم که در آنجا دعا و اعمالی را که مخصوص شیعه است، به چه صورت انجام دهیم. نگرانی هایی در ما بود. گاهی اوقات با خودمان فکر می کردیم که در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنیم یا نه؟

خوشبختانه حضرت امام با اهرم فتوا، این دغدغه ها را از وجود ما زدودند و فرمودند:

آنجا که می روید، منبیت های مذهبی را کنار بگذارید و در نماز جماعت آنان شرکت و مانند آنان رفتار کنید تا موجب تفرقه نشوید.

پیش از آن، عمده شیعیان که به حج می رفتند، به دلیل همین تکلفات و تقیدات، چه

بسالذات کافی را از حضور در آن فضای روحانی نمی‌بردند. آنها بیشتر مایل بودند اعمال و مناسک را آن‌گونه که مذهبشان اقتضا می‌کند، انجام دهند و این پایبندی، موجب فاصله‌گیری مسلمانان از هم و بروز درگیری‌هایی می‌شد. امام علیه السلام خوشبختانه این بارها و آغلال را برداشتند و با تخفیفات و تسهیلاتی که در این زمینه قائل شدند، اعمال و مناسک را دلپذیرتر کردند. البته هنوز بنده مطلعم که برخی از خشکه‌مقدّسها در آنجا دست به کارهایی می‌زنند و مشکل‌ساز می‌شوند. وقتی انسان می‌تواند حجّ صحیح و در عین حال تفرقه‌شکن انجام دهد، چرا باید از این کار مضایقه کند؟ در همین‌جا لازم است از نظرات باز امام علیه السلام قدردانی کنیم و بعد از آن هم از دیگر مراجعی که فتاوی‌ای تریخیصی و تخفیفی داده‌اند و خوشبختانه در حال حاضر از این جهت هم مشکلی نداریم. جوانان امروز، کمتر با دغدغه‌های اضطراب‌آمیزی که حاجی‌های دیروز با آن دست به‌گریبان بودند، آشنا هستند.

میقات: نقش فتوای حضرت امام را در خصوص برخورد ایرانی‌ها با سایر کسانی که در حج شرکت می‌کردند، چه می‌دانید؟

آقای هاشمی: تأثیرش این بود که دوگانگی و اختلافات کم شد و همه مردم فهمیدند که وحدت و نزدیکی میان دلها ارزشش بیشتر از جمود بر ظواهر برخی از مناسک ماست. بعضی‌ها گمان می‌کنند باید اصالت را به آن بدهیم؛ در حالی که اینطور نیست.

میقات: جناب آقای هاشمی! در سال‌های اخیر شاهد بودیم که روابط ایران و عربستان تحوّل چشمگیری پیدا کرده و رو به بهبودی است و حضرت عالی نقش عمده‌ای در این امر داشته‌اید. لطف کنید در زمینه روند شکل‌گیری این تحوّل و لزوم آن توضیحاتی بفرمایید!

آقای هاشمی: من از وقتی که مسؤول اجرایی شدم، تصمیم داشتم که با عربستان از در دوستی وارد شوم و برایم روشن بود که ما در مسائل مربوط به نفت، جنگ، تحوّل‌ات سیاسی منطقه و کارهای مذهبی - آموزشی که در دنیا داریم، اگر با عربستان رابطه خوبی داشته باشیم و میان ما اعتماد حاکم باشد، کارها روانتر پیش می‌رود و درگیری‌ها و

خنثی شدن نیروها کمتر است.

من کار را از کنفرانس سران کشورهای اسلامی در «سنگال» شروع کردم. آقای «امیر عبدالله» در آنجا حضور داشتند و قرار شد ملاقاتی میان ما اتفاق بیفتد. در ابتدا بنا شد که ایشان به قسمتی از تالار کنفرانس که بنده در آنجا بودم، بیایند. بعد معلوم شد که ایشان توقع دارد که من به نزد او بروم! تنها به این دلیل که احساس کردم این کوتاه آمدن، به تحسین روابط کمک خواهد کرد، به نزد «امیر عبدالله» رفتم. در همانجا از آقای «فهد» دعوت به عمل آوردم. ولی پاسخ شنیدم که ایشان از ناحیه پا و زانو مشکل دارند و راه رفتن برایشان مشکل است.

در مجموع در تمام دوران مسئولیتم در صدد حل مسائل ایران و عربستان بوده‌ام. در ظاهر موانعی همچون «مراسم براثت»، و در خفا کارشکنی‌های آمریکا و دیگران وجود داشت؛ ولی پیغام‌ها و رفت و آمدها در جریان بود و رفته رفته اصطکاک موجود، برطرف و رابطه تلطیف می‌شد. اوج این توفیق در «اسلام‌آباد» پاکستان و در آخرین اجلاس سران کنفرانس اسلامی رخ داد. من و «امیر عبدالله» از قبل توافق کرده بودیم که ملاقاتی با هم داشته باشیم. منتهی با توجه به ملاقات قبیل که در «سنگال» اتفاق افتاد و بنده به نزد ایشان رفتم، انتظار می‌رفت که این بار ایشان نزد من بیایند. اما خبر رسید که آقای «امیر عبدالله» منتظر شما هستند! گفتم:

ما منتظریم ایشان بیایند! با این حال از جایم بلند شدم و تا نزدیک اتاق ایشان رفتیم که به ناگاه ایشان از اتاق خارج شد و گفت:

من می‌خواهم به اتاق شما بیایم! گفتم: فرقی نمی‌کند. حالا من آمده‌ام! اینجا هم اتاق ماست. ایشان قبول نکرد. گویا قاصدهایی که پیام‌های من و ایشان را به اتاق هایمان می‌بردند، خطا کرده بودند و قرار بدوی ما را که ولیعهد عربستان به اتاق من بیاید، به هم زدند. شاید هم علت دیگری داشته است. به هر حال کار به این نقطه که رسید، ایشان به اتاق من آمد و در آنجا به صراحت تمام راجع به مسائل حرف زدیم. یکی از عمده‌ترین صحبت‌هایی که شد، این بود که کنفرانس بعدی سران کشورهای اسلامی در تهران برگزار شود. عجیب اینکه روز قبل از آن ماجرا، بیانیه و مصوبه‌ای در جدّه منتشر شده بود که محل دیگری را برای کنفرانس در نظر گرفته بود. من در دیدار با

«امیر عبدالله» این مسأله را مطرح کردم و توضیح خواستم. وزیر خارجه‌شان هم بودند و همان جا مسأله را حل کردیم. این نخستین ثمره آن دیدار بود. بعد از آن، هنگام نهار فرا رسید. در آن روز ما مهمان نخست‌وزیر وقت پاکستان آقای نواز شریف بودیم. ولیعهد عربستان در این حال و در کمال تعجب، سوار اتومبیل من شد و خارج شدیم. عده زیادی شاهد این اتفاق نادر بودند. می‌دانید که شخصیت‌ها برای خودشان محافظ و تشکیلات و پیشرو و اسکورت دارند. این که ایشان همه این مسائل را رها کند و در ماشین من سوار شود، خلاف عرف رایج و ثمره آن نشست دوستانه و صریح بود که از نظر ناظران آن صحنه هم دور نماند.

از آن به بعد مشاهده کردم که خیلی از مسائل فیما بین حل شده است. ولیعهد عربستان پس از آن تصمیم گرفت از کنفرانس تهران حمایت کند و خودش هم به تهران آمد و برای ما مجالی شد که بیشتر با یکدیگر صحبت کنیم. مسافرت من به عربستان و سفر آقای خاتمی هم به میزان زیادی به تکمیل این روند کمک کرد.

مِيقَاتُ: به نظر حضرت عالی، گسترش روابط ایران و عربستان، در سطح بین‌المللی، به خصوص در رابطه با بهره‌گیری هر چه بیشتر از حج، چه تأثیراتی از خود به جا خواهد گذاشت؟

آقای هاشمی: ارزیابی من این است که بهبودی این روابط یک ضرورت است. در دنیای اسلام، همکاری ایران و عربستان، مهمترین پایگاه تقویت مواضع دنیای اسلام از لحاظ سیاسی، اقتصادی و دیگر ابعاد است. واقعیت این است که دوستان ما و حامیان عربستان با هم اختلاف دید دارند و کم شدن فاصله میان ما و عربستان، در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی، آثار مثبتی را به همراه خواهد داشت. یکی از مهمترین این آثار در مورد قضیه نفت است. شاهد بودیم که طمع مصرف‌کنندگان نفت و نحوه عرضه و تقاضای آن، باعث شد که قیمت آن در بازارهای جهانی از ده دلار هم تنزل کند که ظلم بزرگی به کشورهای نفت‌خیز و عمدتاً کشورهای اسلامی حاشیه خلیج فارس بود که در واقع هستی آنان به این ماده حیاتی وابسته است. اصلاح روابط موجود میان تهران و ریاض، بسیاری از مشکلات را حل کرد و به کاهش تنش موجود



در خلیج فارس دامن زد.

مسأله عراق برای ما بسیار مهم است. اگر ما همکاری کنیم، این کانون تشنج در منطقه، آرام خواهد شد.

مهمترین مسأله‌ای که هنوز در سطح جدی بدان نپرداخته‌ایم، مسأله فلسطین است که کمی اختلاف نظر در این مورد وجود دارد. در مسأله افغانستان اگر همکاری‌های ما جدی بود، وضع موجود را شاهد نبودیم. من فکر می‌کنم که در بسیاری از مسائل دنیای اسلام، همکاری ما سازنده است و امیدواریم به تدریج با بحث و اقناع یکدیگر به توفیقاتی دست یابیم. من با ولیعهد عربستان در مورد تمام این موضوعات، در نشست‌های خصوصی و دوستانه‌ای که با هم داشته‌ایم، صحبت کرده‌ام و به تدریج وضع بهتر می‌شود.

میتا: متأسفانه در سال‌های گذشته میان ایران و عربستان در سطح محافل علمی، دینی و مذهبی، ارتباطی وجود نداشته و از این رهگذر خسارات زیادی متوجه ما شده است. بفرمایید نظر شما در این باره چیست؟ چه میزان برای تحقق این ارتباط، اهمیت قائلید و چه پیشنهادی دارید؟

آقای هاشمی: همینطور است. در حال حاضر آن مقدار که ما در سطح ارتباط میان رجال دولتی و سیاسی، به عربستان نزدیک شده‌ایم، از لحاظ علمی - چه نیروهای علمی دانشگاه و چه علمای دینی - نزدیکی خاصی رخ نداده است. به نظر من باید برنامه‌ای تنظیم شود که علما با یکدیگر ملاقات کنند و دور از تعصبات به گفتگو بپردازند و دیدگاه‌هایشان را به هم نزدیک کنند. علمای ایران و عربستان در کشورهای خودشان منشأ اثر بوده‌اند و لزوم تقارب و تقارب میان این دو گروه از علما احساس می‌شود. پشتوانه روابط سیاسی و اقتصادی که میان ما و عربستان وجود دارد، همکاری‌های دینی است و حج برای تحقق این امر، موقعیت مناسبی است. علمایی که از ایران همه ساله به حج می‌روند، باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که با علمای عرب، رابطه برقرار شود و از آنها برای سفر به ایران و دیدار از شهرهایی همچون قم و مشهد و بازدید از حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما دعوت به عمل آورند. من هنوز اثر دیدارهایی را

که از دانشگاهها و مراکز علمی عربستان داشته‌ام، در وجود احساس می‌کنم و حتی گاه تشدید و تقویت می‌شود.

میثاق: جناب آقای هاشمی! چند سال است که زمزمه خصوصی‌سازی حج بر سر زبان‌هاست. با توجه به خساراتی که خصوصی‌سازی زیارت سوریه برای ما داشته، آیا انجام این طرح در مورد حج با توجه به شرایط ویژه عربستان، برای ما زیانبار نخواهد بود؟

آقای هاشمی: بنده مطلع نیستم که این مسائل به چه انگیزه‌ای مطرح می‌شود؟ با همین کیفیتی که تاکنون سفر حج اداره می‌شده است، هم حجاج راضی‌اند، هم ما و هم کشور عربستان سعودی. در عربستان به ما می‌گفتند که در همه دنیا اسلام، حج ایران از همه جا منظم‌تر است. این نظم و انضباط ریشه در این دارد که دولت ما خودسک‌انداز است. ما با انگیزه اقتصادی به قضیه نگاه نمی‌کنیم؛ ضمن اینکه در بعد اقتصادی رعایت همه اطراف و جوانب را می‌کنیم؛ نه صرفه‌جویی بیش از اندازه که مانع رفاه حجاج و رضایت آنان است داریم و نه به دام اسراف می‌افتیم. تنها عیبی که خودنمایی می‌کند، این است که برخی از افراد، زودتر نام‌نویسی کرده‌اند و برخی دیگر در سالی که مستطیع می‌شوند، نمی‌توانند به حج بروند. باید برای حل این معضل اقدام کنیم. قبلاً امکان این امر وجود نداشت که با دولت عربستان به تفاهم برسیم؛ ولی در مقطع کنونی این امر شدنی است. ما باید به این سمت حرکت کنیم که اعزام حاجی را «به روز» کنیم. در کل همانطور که شما اشاره کردید، ما از تجربه خصوصی‌سازی سفر سوریه خاطره خوشی نداریم.

میثاق: جناب آقای هاشمی! از توفیقات بزرگی که شما در سفر به حرمین شریفین داشته‌اید، ورود به داخل خانه کعبه و ضریح رسول الله ﷺ بود. خواهش می‌کنم بفرمایید در این اماکن چه احساسی داشتید؟ وضعیت داخل این دو مکان مقدس را توضیح دهید. واقعاً سعادت است که کمتر نصیب افراد می‌شود.

آقای هاشمی: بله، من از بس دعا کردم خداوند این توفیق را نصیبم کرد. وقتی وارد حرم



حضرت پیغمبر ﷺ شدم دیگر خودم را نمی‌شناختم، توجهی هم به مسائل و ریزه کاری‌هایی که یک توریست به دنبال آن است مثل نقش در و دیوار، شکل ضریح، پرده، سقف و مانند آن، نداشتم و چیزی از اینها در خاطر من نبود. هرکس چیزی از این موارد پرسد، جوابی ندارم. آدم وقتی وارد این مکانهای مقدس می‌شود، همان دفعه اول این حالت مخصوص برایش پیش می‌آید و دفعات بعد دیگر کم‌کم عادی می‌شود. واقعیت این است که این یک آرزوی دست نیافتنی بود برای من، وقتی که مشرف شدم، بیشتر حالت زیارت پیدا کردم، آن هم زیارت نه به معنای دعا و نحو آن، بلکه حالتی که در وجودم نگهدارم و لذت ببرم. حالت عرفانی قابل توصیف نیست، و نمی‌توانم آن را بازگو کنم.

به هر حال از آن واقعیات شکلی آنجا چیزی در ذهن ندارم و نمی‌توانم تصویر کنم. بیشتر آن حالتی را که داشتم به یاد دارم.

درون کعبه مناسکی دارد. در چند نقطه مستحب است نماز خوانده شود. لحظه‌ای که وارد شدم، مدتی را که آنجا بودم، در چند نقطه مشغول خواندن نماز شدم. یک حالت آرامشی داشتم. لحظاتی نشستم و معنویت و جلال و عظمت آنجا را تماشا کردم.

در مورد حرم حضرت پیامبر ﷺ همین حالت وجود دارد. مقداری جلوی قبر حضرت رسول ﷺ و کمی هم آن نقطه‌ای که می‌گویند بیت حضرت زهرا علیها السلام است یا قبر آن حضرت است، توقف کردم. به جهت تاریکی چیز زیادی معلوم نبود و نوشته‌ای هم ندیدم و نتوانستم بخوانم.

ولی در خانه خدا، کعبه، بیشتر به مراسم مربوط به آن پرداختیم، وقتی شما فکر می‌کنید لحظه‌ای رفته‌اید داخل خانه خداوند، یک حالت استثنایی پیدا می‌کنید، در طول عمر انسان یک لحظه زیبایی است!

قبرستان بقیع هم برای من همین وضع و حالت را داشت. آنجا هم لحظاتی خود را فراموش کردم به طوری که فکر بعضی چیزها را نکردیم و ناخودآگاه قدمهایمان ما را به نزدیک‌ترین فاصله به قبور متبرک کشاند و در همانجا بر روی زمین نشستیم.

مِيقَاتُ حَجَّ: سالهاست که بقیع وضع کنونی را دارد. می دانید که این مکان با آن وضعیت در مقابل دید زائران واقع شده، واقعاً دل هر مسلمانی را به درد می آورد. آیا حضرت عالی در رابطه با بازسازی بقیع، با مقامات عربستان وارد گفت و گو شدید؟ اگر پاسخ مثبت است، آنها در این باره چه گفتند؟

آقای هاشمی: بله! من در این باره با بسیاری از مقامات آنجا وارد صحبت شدم. عرض کردم: ببینید! شما طبق عقیده علمایی عمل کرده اید که مبانی غیرمنطقی دارند که مورد پذیرش ما نیست و این قبرستان را به این صورت به حال خود گذاشته اید. صدها میلیون شیعه دوستدار اهل بیت که از اقصی نقاط عالم به اینجا می آیند، این منظره را مشاهده می کنند و دچار ناراحتی می شوند. شما چه سودی از این ناراحتی ها می برید؟ این مانع وحدت دنیای اسلام و موجب آزرده گی قلب مسلمانان می شود. بعد افزودم:

ما در این خصوص، طرح معتدلی داریم. اجازه بدهید کل محوطه قبرستان بقیع را با سنگ های ایرانی مفروش کنیم و دور مقابر ائمه دیواری بسازیم و سایبانی برای زائران در فاصله معقولی نسبت به مقابر، در نظر بگیریم تا بتوانند از آن استفاده کنند. مقامات جواب منفی ندادند و امر را به رضایت علما موکول کردند. من مایل بودم که با علمای رده اول عربستان در این زمینه به گفت و گو بپردازم. در مکه با متولی حرم و امام جمعه که فرد بسیار روشنی بود، صحبت کردم و ایشان را فردی قابل تفاهم یافتم. ولی ابراز شد که در این رابطه نظر علمای اهل فتوی و اصیل تر همچون آقای «بن باز» لازم است. ملاقات با وی را در برنامه من گنجانند؛ ولی انجام نشد.

به نظر می رسید که آنان برداشت خوبی در مورد پیشنهاد اصلاح ظاهر قبرستان بقیع ندارند. ملاقات با علمای رده پایین تر هم انجام نشد و قضیه مسکوت ماند. بنابر این فرصت دیگری برای این کار لازم است.

در مورد قبرستان «أحد» نیز با آنها صحبت کردم. این زیارتگاه شهدا هم از دور منظره جالبی ندارد. وقتی آنجا را دیدم، به مقامات ذیربط گفتم:

شما با بقیه زیارتگاهها که اینطور معامله نکرده اید. چه اشکالی دارد که در اینجا فضایی درست کنید که قابل تحمل باشد؟



میقات: جناب آقای هاشمی! به هنگام حضور حضرت عالی در مدینه منوره و شرکتان در نماز جمعه، خطیب جمعه، مطالب نابجا و اهانت‌هایی را در صحبت‌هایش داشت که با عکس‌العمل حضرت عالی روبرو شد. اگر صلاح می‌دانید، مایلیم که برای ثبت در تاریخ و استفاده خوانندگان فصلنامه «میقات حج» اصل ماجرا را از زبان شما بشنویم.

آقای هاشمی: بله. آن ماجرا تلخ و دارای عاقبت شیرینی بود. ما آن روز با خستگی زیاد ناشی از سفر، خودمان را به نماز جمعه رساندیم و انگیزه‌های جز کمک به وحدت و نزدیکی نداشتیم. طبق معمول برای استماع خطبه‌ها نشستیم؛ ولی خطیب جمعه در خلال صحبت‌هایش حرف‌های نادرستی زد. در کنار من یکی از وزرای کابینه عربستان نشسته بود. من به ایشان که معمولاً با من همراهی می‌کرد، گفتم:

«با توجه به حرف‌های این آقا، ما دیگر نمی‌توانیم پشت سر ایشان نماز بخوانیم.»
وزیر مربوطه هم جواب داد: «من هم توجیهی برای این کار نمی‌بینم.»

من شک داشتم که آیا خطیب مزبور، اصلاً متوجه ورود من شد، یا نه؟ چون مسجد مملو از جمعیت بود و جایی را برای ما از قبل خالی نگاه داشته بودند. برخاستیم و به اتاقی که متعلق به حرم بود و برای استراحت ما در نظر گرفته بودند، رفتیم و نماز خودمان را در جمع ایرانیان و عرب‌هایی که همراه ما به اتاق آمدند، خواندیم. من دیگر کلمه‌ای در این باب به زبان نیاوردم. بعد یکی از آقایان اهل علم که در شمار متولیان حرم بود، نزد من آمد و گفت:

«ایشان عادتش این است و بدون در نظر گرفتن سیاست دولت به نحو خودسرانه‌ای حرف می‌زند. شما به دل نگیرید و مطمئن باشید این کار را بی‌جواب نخواهیم گذاشت و احساس می‌کنیم به ما هم اهانت شده است. در سنت ما اهانت به مهمان، جرم بدی محسوب می‌شود.»

به هتل که رفتیم، آقای «امیر عبدالله» تلفنی با من تماس گرفت و به نحو مؤکدی اظهار تأسف کرد و سخنان خطیب جمعه را یک خودسری آشکار و اهانت به مقامات سعودی خواند. من سعی کردم عصبانیت و لיעهد عربستان را کاهش دهم. گفتم:
«ما حالتهای علما و روحانیت را بیشتر از شما می‌شناسیم و می‌دانیم که در میان آنان

از این اتفاقات می‌افتد!». ایشان دوباره تأکید کرد که شما بعداً شاهد خواهید بود که ما تحمل نخواهیم کرد که میهمانمان مورد اهانت قرار گیرد و خلاف سیاستمان عمل شود. واقعاً هم به این قولشان وفا کردند؛ با آنکه ما از آنها نخواستیم بودیم که این قضیه را دنبال کنند.

میقات: آقای هاشمی! قدری از خاطرات جالب و مسائل مهمی که در سفرتان به عربستان اتفاق افتاد، بیان کنید.

آقای هاشمی: سفر من به عربستان طولانی و تمام قسمتهای آن جالب بود. در بازدید از منا و عرفات، طرح‌هایی به نظر رسید که به آنها ارائه کردم و برخی از آنها مورد قبول آنان قرار گرفت. سفر به منطقه «اصحاب الحجر» در یا «العلی» بسیار برایم زیبا بود. آنجا محل وقوع بعضی از داستان‌های قرآن بود و من مایل بودم از نزدیک، آن مکان را بینم. خانه‌هایی که در کوهها تراشیده بودند، و جایی که ناقه صالح از آنجا بیرون آمده بود و از زمان انبیا به همان شکل برای عبرت دیگران باقی مانده بود، واقعاً دیدنی بود. شنیدم بعد از بازدید ما از آن منطقه و پخش خبر مربوط به این دیدار، مکان مزبور رونق گرفته و رفت و آمد به آنجا زیاد شده است.

در طول سفر، شاهد برنامه‌های اقتصادی عربستان و وضعیت دانشگاه‌هایشان بودم. سعودی‌ها انصافاً دانشگاه‌های خوبی دارند و پیشرفت شایانی کرده‌اند. از بیمارستان‌های مجهز آنان و نیز «الحرس الوطنی» یعنی گارد آنان بازدید کردم که چیزی شبیه سپاه ماست و حفاظت و امنیت را به عهده دارند. در خصوص توضیح راجع به این تشکیلات امنیتی، با دید بازی برخورد کردند که به میزان دوستی ما و آنها و اعتمادشان اشاره داشت. فرمانده گارد مزبور، فرزند آقای امیر عبدالله است و در جمع همه فرماندهان عالی‌رتبه در تالاری که ماهم حضور داشتیم، سخنرانی کرد و در خلال صحبت‌هایش گفت:

«پدرم گفته: به همه سؤالات شما جواب بدهم.» البته من سعی کردم در آن جمع، از طرح سؤالاتی که پاسخ به آن، قدری برای آنان محذور داشت، بپرهیزم و این کار را به جلسات خصوصی‌تر موکول کردم.



باز دیدم از مناطق صنعتی «جَبیل» واقعاً مرا به این نتیجه رساند که آنان در زمینه صنعت پیشرفت کرده‌اند. در خصوص پتروشیمی وضع بهتری نسبت به ما دارند. از نیروی دریایی آنان در ساحل خلیج فارس بازدید کردم. در آنجا فرمانده نیروی هوایی شان گفت:

«به من دستور داده‌اند که سؤالات شما را بی جواب نگذارم. هر چه خواستید، می‌توانید از ما پرسید.» بنده هم با توجه به اینکه با مسائل نظامی آشنایی دارم و جزئیات مسائل مربوط به پایگاه بندرعباس خودمان را می‌دانم، در مقر سعودی‌ها به طرح سؤالات فنی پرداختم و فرمانده مزبور هم جواب می‌داد. در کل جو اعتماد خوبی بین ما در جریان بود.

بعد از آن ما را به طائف بردند و در آنجا هم شاهد چیزهای دیدنی بودیم. تقریباً تمام چیزهایی که در عربستان مایل به دیدن آن بودیم، از ما دریغ نشد و اگر در برخی موارد اطلاعاتی به دست نیاوردیم، به ضیق وقت خودمان مربوط می‌شد. به بازدید از دانشگاه نفت «ظهران» رفتیم. وضع آنها در دانشگاه یادشده خوب است و مرکز تحقیقات و آزمایشگاه‌های مدرنی دارند.

میقات: از توضیحاتتان تشکر می‌کنم. چه پیشنهادی برای بهره‌برداری بیشتر از سفر حج، به مسؤولان و کارگزاران حج و نیز عموم مردم دارید؟

آقای هاشمی: گمان می‌کنم در این زمینه مسؤولان برگزاری حج، به لحاظ تسلط و کارکشتگی شان، و طرح‌ها و افکاری که دارند، بهتر از من می‌دانند که چه باید بکنند و من بیشتر از آنان نمی‌دانم. فقط تأکید من روی این است که وضعیتی فراهم شود که ما بتوانیم در آنجا در ایام حج، مجموعه علمای ما را در کنار هم داشته باشیم؛ تا بتوانیم بحث‌های ناتمامی را که وجود دارد، به اتمام برسانیم. این امر قدری به نوع برخورد و تلاش ما بستگی دارد.

میقات: جناب آقای هاشمی! ممنون می‌شویم اگر نظرتان را در مورد فصلنامه «میقات حج» بفرمایید.

آقای هاشمی: من از این مجله خوشم می آید و هر بار که به دستم می رسد، تیرهایش را نگاه می کنم و اگر مطلبی جلب توجه کند، آن را می خوانم. انتشار این مجله کار مثبتی است که انجام شده و انشاء الله به سمت فنی تر شدن پیش بروند تا خواندنی تر شود.

میقات: سپاسگزاریم. به عنوان آخرین سؤال: به نظر حضرت عالی جای چه پژوهش هایی را در امر حج، خالی می بینید؟

آقای هاشمی: وقت نماز است و این سؤال شما هم جنبه کیفی دارد. نظراتی دارم که انشاء الله با جناب آقای قاضی عسکر و دیگر دوستان، در زمان دیگری مطرح می کنم.

موفق باشید. ان شاء الله!

